

ISF
BOX 88
172 23 Sundhyberg
SWEDEN



سال شوم شماره ۱۰۲
دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۶۰
به ۱۰ ریال

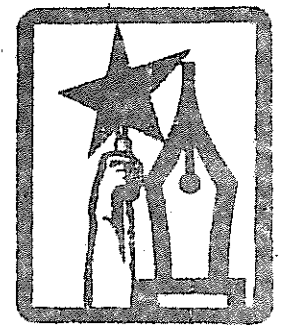
بازار هفته‌های مشترک می‌شود

رهائی

ویژه مبارزات توده‌ای

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی



سخا بی، یزدی، بنی‌صدر، قطب زاده مبین آن بود که
اهرم وزارت خارجه و از آنجا سیاست خارجی در
مصرف کردن مبارزات مردم مبارزه علیه رقیبها،
از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از بهانه‌ها
مکتبیون و یا آنطور که آنروزها نامیده میشدند،
"دانشجویان پیرو خط امام" برای اشغال لاشه
جاسوسی استفاده از همین بهانه یعنی مامیقات
طلبانه و غربی بودن سیاست خارجی دولت بزرگان
بود. مکتبیون با تسخیر سفارت و مفتحک‌های که بنا
مبارزه ضد امپریالیستی راه انداختند، علاوه بر
بخیه در صفحه ۲

رژیم جمهوری اسلامی بموازات از دست
دادن پایه‌های توده‌ای و انزوای سیاسی بی‌منظور
استحکام مواضعش از نقطه نظر بین‌المللی،
سیاست خارجی جدیدی را در پیش گرفته است.
سیاست خارجی جدید رژیم جمهوری اسلامی با آنچه
که این رژیم در دو سال و نیم گذشته منقاد و
مبلغ آن بود از بسیاری لحاظ متفاوت است.
این تفاوت‌ها در مضمون اساسی حرکت خارجی این
رژیم که همانا کوشش در راه رسمیت یافتن در
مقابل بلوکهای قدرت است، بلکه در اشکال
مختلف و سیری است که در دوران متفاوت و بر
حسب ترکیب بندی جناحهای دست‌اندرکار قدرت و
مسائل داخلی دنبال گردیده است. در دوران که ارگان
های حکومتی عمدتاً در دست "لیبرالها" بود،
با نوعی سیاست خارجی مواجه بوده‌ایم که عمدتاً
گرایش به غرب و خروج از انزوای بین‌المللی را
تبلیف می‌نمود. سیاستی که از نظر داخلی هدفش
لوث کردن خصوصیات جنبش ضد امپریالیستی سالهای
۵۶ - ۵۷ و نزدیکی کام بگام با کشورهای غربی
بود. "لیبرالها" در اعلام سیاست خارجی و
خروج از "انزوای سیاسی" که آنروزها بنده از
جانب مکتبیون مورد اعتراض قرار نگرفت و نفس
اصل به شرقی - و به غربی بودن جمهوری اسلامی
تلقی میگردید، ادامه می‌نمودند. با غرب،
افزایش مبادلات تجاری با این کشورها و نتیجتاً
یافتن و یا عمیق تر کردن پیوندهای رادیکال میگردید
که در مبارزه‌ی داخلی علیه رقیبای حری و علی‌بنی‌و‌های
مترقی، آنان را یاری دهد. وجود سوگلی‌های
بورژوازی دست دوم ایران در راس وزارت خارجه،

در صفحات دیگر

- ★ شرکت اجباری کارگران در تشیع جنازه‌ی رئیس جمهور مکتبی و خست و زرمحبوب
- ★ امید مستضعفان جهان چه میگوید
- ★ وقتی انارگران مکتبی ما دستها را کبند میکنند.
- ★ گزارشی از زندان کمیتدی مرکزی مشهد
- ★ اخبار

سیاست خارجی جمهوری اسلامی

استفاده داخلی از آن که چیزی جز تحمیل توده‌ها و فرونشاندن احساسات انقلابی آنان و غلبه کردن بر حریف "لیبرال" نبود، از نظر بین‌المللی نیز نشان دادند که در نزدیکی با دول غرب و با شرق، این رهبری حزب‌الله است که باید طرف معامله قرار گیرد، و این دارندگان اصلی قدرت هستند که میتوانند مورد لطف و با عنفاد دول بزرگ باشند. درحقیقت عمل‌تسخیر سفارت نیز بنوعی خروج از انزوا بود، اما انزواشی که پیش از آنکه جهت‌های بعدی آن معلوم باشد - شرق و یا غرب - بمنظور نشان دادن طرفیت در معادلات انجام یافته ناگهان تمام آنچه که در گذشته بدستور "امام امت" انجام گرفته بود: ملاقات‌های متعدد با رهبران آمریکائی، مورد انتقاد قرار گرفت و بجای موعظه‌های کودکانه بازرگان مبنی بر رعایت قوانین بین‌المللی، نوحه‌های آخوندیسم مبنی بر صدور انقلاب و ایجاد سنن جدید در روابط بین‌مضعفین و مستکبرین رواج یافت، چنان گسردن و غباری از هل من مبارز طلبی "خدا مهربالیستی" و "انقلابی" فضای ایران را پوشاند، که بسیاری از نیروهای چپ را بدنباله‌روی از حکومت‌کشاند. حزب توده و اعوان و انصارش که مفری برای نزدیک‌ترین رژیم با شوروی یافتند، نیز به جنب و جوش افتادند تا در این میان اگر نه قرارداددهسای مودت ۱۵ ساله، حداقل کار ارزان نری راه‌کنشور صادر تحویل دهند. اما در اثنا همین کرد و غبار و در حالیکه بلندگوهای تسلیحاتی رژیم، ساکوس و کرنا خبر از نابودی امپریالیزم جهانی میدادند، رجایی که هنوز به فیض شهادت نایل نیامده بود، به آمریکا رفت و در با اصطلاح اولین نطق بین‌المللی خود نشان داد که تا چه اندازه زیبون و حاضر به معامله است. سیاست خارجی ایران از پس آنهمه گرد و خاک روشن گردید: معامله با غرب و در راس آن آمریکا. سیاست خارجی که نتیجدهی آن چیزی جز تعدیم ذخایر ارزی به دولت آمریکا و پایان دادن فجاجت‌آمیز بسسه مضحکهی سفارت نبود. با اسحال در تمام آن کرد و غبارها، چه‌ردي واقعی ساست به سرب و بد غرسی روشن بوده: مماشات با غرب. هرچند گردانندگان این سیاست خارجی، همچون رقبای فرنگ‌رفته و فرنگ‌دیده خود، از ظرافت دیپلماتیک آگاهی نداشتند، اما جهت عمومی حرکت رژیم، چه از نظر ظاهر خارجی و چه از نظر حجم مبادلات بازرگانی بیانگر آن بود که توده‌ایها آب در میان میکوبند و رژیم جمهوری اسلامی اگر نه با آمریکا حداقل با دوستان اروپائی اش راه کنار آمدن را میداند: باج سبیل به آمریکا؛ قراردادهای ماسند تالیوت با انگلستان. و این امری طبیعی بود. وابستگی اقتصادی ایران به جهان غرب نبود هیچ برنامه و یا حتی توان سیاسی و اجتماعی که بتواند برنامه‌های سارنده و یکسر در جهت خارج شدن از سیطره قدرت امپریالیسم دهد، رژیم

جمهوری اسلامی را علیرغم تمام ادعاهای خود و جنگ پرازنیهائی که گاه و بیگاه انجام میداد، رژیم در خدمت حفظ باسازی نظامی قسرا داده بود که همزیستی با امپریالیسم و از آنجا همخوانی با سیاست عمومی آنها را ایجاد میکرد. رژیم جمهوری اسلامی راهی نداشت جز اینکه در عالم هیروت با امپریالیسم مبارزه کند و در عالم واقعیت خود را منطبق با خواسته‌های آن سازمان دهد. رژیم جمهوری اسلامی نمیتوانست برای تقویت ارتش به اسلحه‌های کره شمالی، لبیبی و سوریه بسنده کند بلکه علاوه بر آن میباید و میبایست، نمایندگان را جهت خرید اسلحه به همه جا و منجمله به هلند و سوئیس برای خرید اسلحه اسرائیلی ارسال دارد. فاستوم و تانک چیفتن نه به زبان آسانی قرآن، و نه با استخاره به حرکت میافتند، اینها احتیاج به لوازم بدکی دارند، و این لوازم بدکی جز با دلار و پوند و باج سبیل های اقتصادی و سیاسی دست نیافتنی است. مجموعه این عوامل، و عواملی از این دست خاکمیت را به سوی سیاست مماشات طلبانه با غرب می‌کشاند و آنچه که نیز بعنوان شعارهای ضد غرب داده میشود، چیزی جز لاپوشانی واقعیت و دگرگونه جلوه دادن آن نبود. دوران دوم سیاست نه شرقی و نه غربی رژیم نیز چیزی جز در پیوزگی از امپریالیسم منتهی به شیوهی اسلامی و لگدپرانی آن نبود.



اما واضحست که چگونگی رویدادهای داخلی، صببندی خاکمیت، و همین تغییراتی که در سطح جهانی روی میداد و میدهد، در تغییر و یا کش و توغهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز مؤثر می‌افتد. همچنانکه احتیاجات عمومی رژیم بسسه "لیبرالها" در جلب حمایت غرب برای تثبیت اولیه از جمهوری اسلامی، به "امام امت" این فرصت را میداد که خود مشوق ملاقاتها و قرارهائی از نوع بازرگان - هویزر، بهشتی - هویسزر و بازرگان - برژنسکی باشد و سپس همین تغییرات معادلات، مولود موجود عجیب الخلقه‌ای بنام "دانشجویان پیرو حط امام" میکردید، معادلات بعدی نیز در سیر تکوین سیاست داخلی و از آنجا خارجی رژیم جمهوری اسلامی مؤثر افتاده و قطار ساست شرقی و نه غربی در هراستگاه و بسا توجه بد مومعت مربوطه جهت جدیدی می‌یابد.



ایستگاه آخر در سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی ایران، قیل و قیل جدیدی است که بسا اعتصاب موسوی سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی به سبب وزیر امور خارجه برپا شده است. بسد از خدماه انتظار در پشت کریدورهای وزارت امور خارجه و بسد از مدت‌ها مخالفت از جانب بنی صدر در مقام ریاست جمهوری و سپس بسد آیت در مجلس مهندس موسوی بد وزارت خارجه کمارده شد. این بار شرایط داخلی و خارجی کاملاً متفاوتی، در مقابل حزب جمهوری اسلامی و وزیر امور خارجه‌اش قرار داشت. عزل بنی صدر، و سپس خروج او و

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

رجوی از کشور ، یکدست شدن حکومت ، آغاز عملیات مسلحانه علیه حاکمیت ، انفجار در مقر حزب جمهوری اسلامی و " شهادت " ۲۲ تن ، پیدایش علائم ظاهری مرگ رژیم جمهوری اسلامی ، استقبال کم سابقه سوسیال دموکراسی اروپا از بیضی جدر- رجوی ، مانورهای سلطنت طلبان ، افتتاح خرید سلاحه از اسرائیل و تکذیب آن بوسیله اعلام خرید اسلحه از ایسلند (عضو ناتو) و ... از جمله مسائلی بود که وزارت خارجه ایران را در مقابل وضعیت نسبتاً جدیدتری قرار داده بود. افتتاح جریان گروگانگیری آنقدر روشن شده بود که ادامه ی کار به همان سبک و ساق چیزی جز یک ضمیمه شب بازی رسوا و بدون مشری برای رژیم نمیتوانست باشد. رژیم صهیالیست خود را با شرایط جدید منطبق کند. رژیم بد فکر آزمایش ، آزموده های کهن سران مرتجع عرب افتاد و ناگهان از در دیوار ، بیانیه ، و مصوبه ، و اطلاعیه و پیرامون لزوم تشکیل جبهه اسلامی آزادی قدس سرای بر شد. رژیم در عوامفریبی جدید خود قصد نزدیکی به بلوک شرق ، و نزدیکی با کشورهای عربی هم پیمان شوروی را داشت و کارگزاران ایرانی شوروی ، از مدتها قبل در تدارک این نزدیکی بودند. و برای خروج از انزوا با بهرتر بگوئیم اجبار به کم مهری در مورد دوستان بظا هر دشمن گذشته و اجبار به آشتی با دشمنان بظا هر دوست فعلی هدف خاص خود را داشت. از طرف دیگر جبهه پایداری عرب هنوز به متحدی جدید محتاج است ، زیرا به سوریه قدرتی جدید در مقابل مصر میدهد که موافقتنامه ای از نوع کمپ دیوید را در دمشق به امضا رسانند ، لیبی متحدی جدید برای شام و شانه کشیدن در مقابل مصر می باید. یمن جنوبی امکان تنفیس بیشتر در مقابل حکومت صفا و سازمان آزادی بخش امکان زیادتری برای مانورهایش در راه برسمیت شناختن هویت مفقود شده فلسطین از راه دیپلماتیک بدست می آورد. و بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی با آغاز جنگ چند هفته پیش لبنان - در عین اینکه هواپیماهای آرژانتینی اسلحه اسرائیلی به ایران وارد می کنند ، پیوستن خود به صفوف کشورهای جبهه پایداری را اعلام می کند. زیرا اینکار علاوه بر استفاده های تبلیغاتی داخلی به رژیم امکان مرا بسودن از " اتهام " خرید اسلحه از اسرائیل را نیز میدهد. و بدنبال آن رژیمی که تا چندی پیش از پذیرفتن جلود به درگاه " امام امت " خودداری می کرد و رژیم لیبی را مقصر مفقود شدن " امام سبغیان محروم لبنان " - موسی صدر میدانست ناگهان خواستار تشکیل جبهه اسلامی علیه اسرائیل با آن کشور میگردد و مفیر آن کشور را به مصالحه با مطبوعات مزدور خود میبنازد. صحبت از روابط دیپلماتیک با یمن جنوبی و ویتنام می کندو



و بدینسان پرده سوم از نمایش سیاست خارجی نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی آغاز میشود. در پرده اول ، نقش عمده با " لیبرالها " است

و سناریست و کارگردان آقای خمینی ، هدف اصلی جلب حمایت تماشاگران آمریکائی و اروپائی و مجال خواندن از مردم همیشه در صحنه است . در پرده دوم ، بعضی از بازیگران یا تغییر میابند و یا تغییر نقش میدهند ، اما صحنه گردان خیمه شب بازی کماکان " امام امت " است. تخی چند بازیگر جوان به صحنه می آیند. صحنه تغییر میابد و پرده سوم بعد از مدتی تغییرات در دکور به نمایش در می آید. کارگردان شخص خمینی و باقی مانده اطرافیان هستند ، مردم همیشه در صحنه جای خود را به امت ساواکی میدهند. پرده سوم یعنی نزدیکی با شوروی و کشورهای طرفدار آن (چه کشورهای عربی طرفدار شوروی و چه بلوک شرق) که شاید برای " ترساندن " امریکائی ها و بصادر آوردن زنگ خطر عنوان شده باشد از همان آغاز ، بنظر میرسد که با ناکامی مواجه شده است. نشانه های چندی نمودار شکست جهت گیری جدید سیاست خارجی رژیم مفلوک و وامانده ی جمهوری اسلامی و پرده سوم نمایش اوست

الف : افشاء و انتشار اسناد انکارناپذیری از روابط بازرگانی رژیم اسلامی با اسرائیل بویژه در زمینه خرید اسلحه و لوازم بدکی .

ب : فاصله گرفتن جنبش آزادیبخش فلسطین از رژیم خمینی و ملاقات هانی الحسن مشاور نزدیک یاسر عرفات با مسعود رجوی در پارسیس

ج : انتقاد " غیر معمول " خبرگزاری تماش از رژیم جمهوری اسلامی در زمینه عدم توفیق آن در مورد حل مسائل اقتصادی و اجتماعی

د : عدم ارسال پیام تبریک به لیبی از طرف مقامات در جاه اول جمهوری اسلامی به مناسبت اول سپتامبر (روز کودتای فدایی)

ه : عدم ارسال پیام به مقامات جمهوری اسلامی از طرف جنبش آزادیبخش فلسطین و لیبی به مناسبت گشته شدن رجائی و باهنر

و : آخرین مصاحبه طارق عزیز وزیر خارجه عراق در مورد تمایل جدید لیبی به نزدیکی با عراق

و امروز تماشاگران اروپائی به پشت صحنه رفته اند و تجار غرب و شرق به نظاره آخرین تلاش بازیگر نحیف جمهوری جوان نشسته اند. پرچم جمهوری اسلامی بر آن است که در سرتاسر جهان و در قلب قدس با هزار فر آید ! اما این پرچم رنگ باخته ترولرزان ترازانت کد دست خمینی در هیچ نقطه ای پا برجا بماند و راهی جز فرو افتادن ندارد. بداین گفته موسوی جز با لبخندی تمسخرآمیز که حکایت از پایان نمایشنامه غم - انگیز حاکمیت ارتجاعی ایران دارد چگونه میتوان پاسخ داد :

جبهه اسلامی اولاً از نظر زمینه ذهنی و روانی سالها ۱۴۰۵ ساله بیفکسی در روان و درون مسلمانان جهان تشکیل یک امب واحد آرزوی همیشگی و دیرینه است و حتی این موضوع زمینه های عینی نیز دارد بدلیل اینکه آن ایده اخوت اسلامی تنها در میان مسلمانان مطرح است ."

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

شرکت اجباری کارگران در تشییع جنازه رئیس جمهور مکتبی و نخست وزیر محبوب

پیش از ۶۰ سال پیش لنین میگفت، در دوران امپریالیسم - جهانی شدن سرمایه داری - کارخانه های کشورهای سرمایه داری، برای کارگران تبدیل به زندانهایی با اعمال شاقه میگرددند کسسه زندانبانی شان بعهده دولت سرمایه داریست . لنین چنین میگفت و از انفجار ۸ شهریور نخست وزیری در ایران سرمایه داری و از شرکت اجباری شونده های کارگر در ۹ شهریور سال ۱۳۶۰، اطلاعی نداشت . اما خوشبختانه امروز بیشتر کارگران و زحمتکشان - راهیان سوسیالیسم - به عنقه در مقابل این حقیقت دهشتناک قرار گرفته اند که طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و محرومین، محکومان طبقه حاکم بوده و منابیه ای انبراسی هستند که در چهار دیواری کارخانه، بی اختیار از خویش و در واقع مطلوب زنجیر بان خاواده ی خویشند . باری... و داستان تازه از ایستادن قرار است که بمبی در بعدازظهر ۸ شهریور در کاخ نخست وزیری منفجر میشود و "پیش از ۲" فاشیست - رئیس جمهور و نخست وزیر مکتبی - را بکسسه درک واصل میکند، موجی از سرور دردل توده های زحمتکش و آزادیخواه بحرکت در میآید و در ساعات اول صبح نهم شهریور در حالیکه هنوز تسیم کامل بر لبها ننشسته، کارگران کارخانجات بزور سر نیزه ی قداره بندان رژیم و در سایه ی نهیبند انجمنهای جاسوسی اسلامی کارخانه ها، سوار بر اتوبوسها، روانه ی تشییع جنازه میگرددند تا ظاهر حمایت توده ها از رژیم به نمایش گذاشته شود. رژیم میخواهد چنین وانمود کند که طبقه ی کارگر - این چهره های خشمگین که زیر یوغ تحمیلی رژیم پشت شان دوتا شده است و اینان کسه در مرگ بهشتی منفور به شادی پرداخته و مسرورگسه بودند - برای "تشییع جنازه ی زندانبانان و بهره کشان خویش، صفبه مفدر حرکتند!! لابد زعمای فریبکار و دغلباز رژیم اسلامی میخواهند شمایی جدید از نظام "نه شرقی نه غربی" خودبه جهان بیان عرضه کنند و در بوفه های نیلیغانی شان بدمند: هان ای "مستضعفان جهان" که در کسار مبارزه آید، اتحادیه ی آزاد کارگری میخواهیند، در پی افزایش دستمزد و امکانات رفاهی خویشید، برای استقرار شوراهایتان میحنگید و در پی نابودی استثمارید! چهار دیواری اسلامی ایران را بنگرید که چگونه کارگران شان برده وار و دست بسته بدنیال جلادان معدومان خزا دارا بدر حرکتند بنگرید که چگونه بر قطعنامه ی دادستان ضد انقلاب مبنی بر خواسته ی "اعدام علی وار چهار هزار" انقلابی در یکروز صحه میگذازند، بنگرید که در میهن اسلامی ما چگونه "امام مافوق طبقات" از شرارت کار و رنج طبقه ی محروم و محکوم بهره مند میشود و جامعه ی غیرانسانی طبقاتی

سرمایه داری را جامعه ی مقدس الهی و اسلامی مینامد، بنگرید که چگونه سیاسیون مکتبی این دلالان ما هر از سوی از اسرائیل غاصب بمنظور حفظ امنیت سرمایه و کیان اسلام بوزی و کلت بسرائی شهرباسی و قطعات بیدکی برای مصرف در میدانهای جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق خریداری میکند و از سوی دیگر در بلندگوهای کوشخراش تشکیل جبهه ی اسلامی با اصطلاح ضدامبریا - لیستی و ضدصهیونیستی را میدهد، بنگرید که در جمهوری اسلامی ما چگونه حزب توده و همپالکی های اکثریتی شان بر علیه آرمانهای واقعی کارگران و زحمتکشان وارد گود شده و به نفع رژیم سرمایه داری رابطه ی لاینفک مبارزات ضدامبریا لیستی و ضد سرمایه داری را مخدوش مینمایند، آری بنگرید که در ایران اسلامی زیر شعار استقلال، چسه وابستگیهای عمیق و کلانی به تن نظام سرمایه یوشانده میشود و حتی زیر عنوان "آزادی آنطور که در اسلام آمده است" چه جنایات رقت انگیزی توسط حاکمین شرع و دادگاههای ضدانقلاب و پادسا - زان سیاهی سرمایه در حال ارتکاب است، بنگرید و با حیرت بنگرید که در نتیجه ی اعمال ضد انقلاب حاکم، بجای جمهوری رژیم امامت چوپسان شش با ادعای رهبری امت گله ماب نشسته است و طبعاً در جنبش رژیمی بحای آزادی بیان و قلم، آزادی ژ-۳ داران و شکنجه گران و بحای آزادی اجتماع و تشکل، آزادی چماق و چاقو و تجسس و بجای رهایی کارگران و زحمتکشان از استثمار، آزادی سرمایه داران مکتبی و مسلمان نشسته است و... بنگرید هزار باره هم بنگرید که چه شهر از همه رنگی است شهرما و عجا که با اینهمه، شهر فرنگ نیست، سیستم سرمایه داری نیست، طبقات و مبارزه ی طبقاتی در اینجا وجود ندارد، کارگران در پی نابودی استثمار و استقرار سوسیالیسم و آزادی نیستند، زحمتکشان به "شکم" نمی اندیشد، دهقانان و سایر محرومین به امور بست دنیوی مشغول نمیشوند، اینجا همه سربساز بکنفرند، با اینهمه ملت با هیچکس نیست، با اسلام است، پابره نه های اینجلا انقلاب نگرده اند که خربزه ارزان شود، آنها انقلاب کرده اند تا تولید کارخانه های ناوابسته و مستقل را هر چه بیشتر افزایش دهد، چون بعلت مبارزات ضدامبریا لیستی در محاصره ی اقتصادی اند با اینهمه به برکت وجود کشتیهای امبریا لیستی هیچ چیز در مملکتی که هیچ ندارد نایاب نیست فقط قیمتها اندکسی زیادتر شده است . بهر حال ملت یکپارچه و منسجم است البته منهای چند میلیون کرد و جنگ زده و سیکار و کارگران تحریک شده و ترکمن و بلوچ و عرب و گروهکهای امریکایی، البته برای انسجام بقیه در صفحه ۹

پیش بسوی قداره انقلاب سوسیالیستی

امید مستضعفان جهان چه میگوید

بخش فلیلی از نوده‌ها، خود را روز بروز بیشتر از پیش بعنوان پرچمدار جنایات رژیم جمهوری اسلامی معرفی میکنند. او در نطق ۱۹ مردادش بدون مقدمه ایطور شروع میکند:

"... گاهی بیطر میرسد که گفته میشود که که در ایران یک بابا سانیهای هست، یک متلهایی هست، یک کشتاری هست..."
(ناکیده‌ها همه جا از ما است)

حوب، پس سالدای نیست، "بیطر میرسد" کسسه "کسه میشود"، "یک" خرهایی هست، سپس خیشی ضس تحقیر سازات تبلیغاتی مردم به این طریقی که:

"انقلابات کوچکی که در ایران واقع شده است قبل از این انقلاب بزرگ..."

"آزوسی که انقلاب است و مشروطه را نسبه پا کرد با اینکه انقلاب سبیز رژیم سلطنتی بود، خط این بود که سلطنت استبدادی یک قدری محدود بشود و روی فواین مشروطه باشد..."

در واقع حسیی شور چیزی شکسته دو مطلب مهم عنوان کرد. یکی ناچیر سوزن سایل جادی که در ماههای اخیر شکل گرفته است و دیگری خالی کردن پستوایدی تاریخی سازات بوده‌ها و تحریف تاریخ.

آنگاه ندای بیرونی‌اش را بریار غار- نوفل لوشا- سور و رفیب اسرور با زمزمه‌ای بسک بواج جنس بر میدهد:

"این چی هی سکضید احتناق است، کو احقاق؟ حرفس را شی سیردید، حسیی سکضید احقاق است اسرار، جطور است، جمابنارید."

جدا آدمی به چه درجادی از وڈالت و دناست باید رسیده باشد که حشر پشیمان وجود همه جایی اختناق را تکذیب کند. حتی ناه چسرات سکند اختناق را بگنی نفی کند، او سکضید مردم "مسند" (۱) ندده‌است که از "آزادی" (!) استاده کند لذا باید ما خودی اختناق راغات شود. اما حسیی که ندده‌است را از پست سسه میگوید: "... احقاق... کو احتناق؟" در قاموس تمام رژیمهای استبدادی، درجده‌ای آزادی دولت معادل و معاری نفی احقاق مصوب

در دوران دیکتاتوری شاه- آن کسبی آمال سلطنت طلبان نجل عوض کرده‌ی کوس- موافقی که از میان برسانه‌های مستهجن تلویزیونی و رادیو- بی، چهره و صدای ایرج کرکین‌ها، نایبی‌ها و محمودیان‌ها ظاهر میشد، سکوسی فنای تماشاگر و شنونده را در بریکرت، سکوسی شتاب گزنته از شفر و ختم و دلهره.

مردم عیان شدن آن مزدوران را، شپسون سده‌ی چند نحس و بدین میدانند، آنها سسه کسه‌های پرادیار و نکبت و بیگانه‌ی جسدلادان ساواک با دفت گوتز میدادند تا بدین ترسیب ستوانده‌ست دشمن را بجوانند و دای تازه گسترده را بشناسند و حتی المقدور آنرا خشی کنند.

بعد از انقلاب سیاسی بهمن ماه ۵۷ و غنومش دیکتاتوری سرمایه از نوع نظامی شاه بسا دیکتاتوری سرمایه از نوع آخوندی خمینی و چا افتادن نصیبی نتیجه‌ی یک انقلاب سلطنتی، مردم با آهنگ رشدی بمرا بسرو به افزایش دریاقت که پیل مراد قشری شده‌اند، که از سافع آشیان تنها در حرف- آنها بطور سطحی- حساب میکنند آنها دریامند که دساوسر معاصدی سدادند که علیه‌اش خون داده‌اند. رفتند رفتند مسسردم دریامند که آخوند طغالی، که از بیعصامات ظاهری چهره‌های مسفور رژیم نجل چیزی نداسد، بیک مرگ است و به هر جا سری میزند پشته‌ای از کشته‌ها و اعدام بدکان سایی سکدارد، ظاهر شدن بهشتی معدوم و فدوسی و سوسوی اردبیلی موجی از نفرت و اشجار ایجاد سکرد سابلآخره کیلانی- حاکم شرع اکبر- در کنار لاسوردی و کجویی به درگ واصل شده‌در تلویزیون ظاهرند، کیلانی- این اسطوره‌ی فراغدی مصر- با تفرعن خاص مسحررا اعدام انقلابیور سوحوان و سابلانغ را اعتراف کرد و دلخده‌ان کجویی- اسرراطور سابق بلاصانع زندان اوین- در تاشیدا و همرا با سحرانفی موجرلاجوردی، تنه‌ی اعتبار موهن نشانی- به خوانید فماید- را از پیش برد.

امروز دیگر آنها کسرت آفتابی سکوسند، اما دهل مرگ خاموشی میگذرد. سسه دسسه انقلابیون به جوخده‌ای اعدام کرده سکوسند، رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، محله‌ها، سبایر و ساحد و سبام ارگانه‌های سلطنتی رژیم از یک چیز دم میزنند: "کشتار بی وفقدی انقلابیون". ... و اکنون حسیی که از یوز خون سسرخ و گرم انقلابیون آنقدر به وجد آمده کسه در پوست نمیکنجد و داکتا مزاج میفرماید و شیخ گونه کوشی برای اشعار این باطن سبسی بعمل سبآورد، او آنقدر از سحو احکام "اسلام‌تریز" خوشود است که خشم و نفرت رو به تراید مردم را سکبید. حسیی به عنوان آخرس سنگرتوهم

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

میخورد. کیست که نداند که پینوشه، فریبناک
میکنید: "من برای اعاده‌ی دموکراسی (.) آمده -
ام"

خصمی خوب میدانند که اطلاعاتی که میسر
دادن کل انقلاب و دادن کل نه‌سازان و
سپاه پاسداران، مبنی بر گمانستن برخی از مردم
به جاسوسی ستوانسته‌اند. بقشی بازی کنند و لذا
خود گام اساسی را بر میدارند:

"من به حسب تکلیف شرعی به هسه‌ی ملت
عرض میکنم که هر منزلی که در اطراف
خاسه‌ی خود است نظر بکند بمسجد چه
چور میگردد."

خصمی که به قیامت این کار در نزد توده‌ها
پی برده است هر چند سی "تکلیف شرعی" هم
باشد، با کوچک جلوه دادن "جاسوسی" اضافه
میکنند:

"خوب هر اسبابی سواست که بپند این
منزل همسایه کیها هستند؟ چه میکنند؟
آن منزل آنطرفی اش هم چه میکنند؟ این
دو سه تا... بیدار کردند یک رد پایی از
منافقین و منحرفین سورا اطلاع بدهند."

او چندین بار جملاتی با همین مضمون را تکرار
میکنند، سعی میکند بطریق آخوندی یعنی تلقین
و تکرار و تکرار حرفها بتر را جا بیندازد، ولی
مطمئن نیست. میگوید:

"دولت همچنین قدرتی الان ندارد که همه
در سرتاسر کشور، عرض کنم، اطلاعات داشته
باشد. خود شما جمعیت اطلاعاتی و گروه
اطلاعاتی باشید."

پس معلوم شد "الان" دولت "قدرتی" برای
ساختن یک دستگاه اطلاعاتی برای "سرتاسر کشور"
ندارد، پس مردم باید "جمعیت اطلاعاتی"
او باشند! یعنی در واقع:

اولا: خیانتان تخت... دولت در آینده دستگاه
اطلاعاتی سرباسری بوجود خواهد آورد. آنچه
دستگاهی که به ساواک بگوید: "تو در سیا، که
من میخواهم بیرون باشم"

ثانیا: این جمعیت اطلاعاتی "و" گروه اطلاعاتی
یعنی در واقع جاسوسی پی جیره و مواجب بپسرای
سرباسرداری معمم یک تکلیف موفقی است. "ده"
بیست روز، یک ماه "بیشتر طول می کشد. بار
وجداسی نیست. بعله! امام ظلمت خوابها در سر

دارد، او بجوی می داند که بخشی از مردم هم
اگر بفرض محال حاضر به شن در دادن به این
"تکلیف شرعی" باشد، مداوم نمی توانستند
باشد، دستگاه "سرباسری" نخواهد.

بعد از آنکه خمینی مطمئن می شود در مورد
"تکلیف شرعی... برای حفظ دما" مسلمین
حرفهایش را رده است دوباره سادآوری می کنند
که "اسلام در خطر است" و چون خوب می داند
دیگر این حنا رنگی ندارد و بحث قلیل متوهم
مردم هم از او ماسوسد می گوید: "احل کلمه

سار را در ذهنان وارد نکند که اش از جنود
شیطان است، بار از خود شیطان است...

اما او خوب می داند کار از نصیحت و پند
و اندرز گذشته است بحرانی کمر شکن دست اندر
کار است که اگر با حرکت آگاهانه توده‌ها ادغام
شود کارنامه‌ی بیرجنایت و خیانت رژیم آودرنور
دیده خواهد شد پی به آخرین پناهگاه و راه چاره
گهنه شده‌ای چون "کمک" به "مستمنندان
و فقرا" سپاه می برد. و باز هم برای اینکه
خودش را از ملزومات حکومتش جدا کند می گوید:

"البته یک گله‌ها پی هست از اینها پی که
میخواهند مسائل را اجرا کنند... آنچه
خیلی ارشان شکایت هست به اینکه کسار
صحیح نمی کنند، بد عمل می کنند، به مردم
تعذی می کنند، من کرارا گفتم که سلطت
اسلامی باید همه چیزش اسلامی باشد."

باز هم وعده و وعید، باز هم دریاغ سبز
نشان دادن، باز هم سوابق ذهنی توده‌ها را تس
دیده گرفتن، باز هم کور خواندن.

اخبار...

© سازه‌ی رنگ فروشی شین دری که پسر ۱۶ ساله‌اش
نگهبان بازداشتگاه موقت کمیته‌ی مرکزی مشهد
است، ساعت ۱۵/۳۰ با کوکتل مولوتف آتش زده
شده است. سازه‌ی پلاستیک فروشی عموی او نیز
فلا آتش گرفته و سفین فرو ریخته بود.

© همچنین در سینما سوره بطرف منزل رئیس آموزش و
پرورش و کیسک پاسداران سه راهی پرتساب
گردید.

۶۰/۵/۱۷

© انجمن اسلامی حیابان دریادل مشهد در ساعت ۷
شب توسط سه راهی زورده حمله قرار گرفته و سه
آتش کشیده شده است.

۶۰/۵/۱۸

© عصر این روز، ساختمان تاسیسات فرودگاه مشهد
دچار آتش سوزی شده، علت حادثه بی دقتی کارگر
ان خوشکار اعلام گردید!

۶۰/۵/۱۹

© صبح این روز، درویش مرادی و پاسداری بنام
حسن سوری در بازگشت از یک بیمارستان در مشهد
نوسط ۲ موتور سوار به رگبار بسته شدند. مرادی
درجا کشته و پاسدار مذکور زخمی و بستری شد.

© ساعت ۵ صبح، ۲ موتور سوار به منزل یک حزب
الهی سام سیدآبادی که کارمند آموزش و پرورش
سینا سوره است، ۵ عدد کوکتل مولوتف پرتساب و
جود فرار کردند.

© ساعت ۱۰ شب منزل سید محمدی جعفری عضو
"دادرای انقلاب اسلامی" سیرجند، با کوکتل
مولوتف مورد حمله واقع شد. "دادرای انقلاب"
عمور و مرور موتورها را از ۷ شبالی ۵ صبح
مصوع کرده است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

وقتی "ایثارگران مکتبی" ماست ها را کیسه می کنند .

پاسداران دزد و چاقوکش و قداره بند، که هدفی جز دزدی و چپاول و آدمکشی نداشته اند، هوا را پس می بینند، دسته دسته میگریزند و اسلام عزیز ورشکسته و سرشکسته را تنها میگذارند، دسته های باقی مانده، از وحشت بر خود می لرزند، ریشهای خود را تراشیده اند و لباس مقدس پاسداران را از تن درآورده اند، دیگر در خیابانها جولان نمی دهند .

کفگیر سپاه پاسداران اسلام به ته دیگ رسیده است . در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون مرتباً از لومپنهای حزب الله - یعنی چاقوکشان و دزدان و آدمکشان و قوادان سابق شهرنو که دوران اقتدار شاه، چماقداران آریامهری و در زمان اقتدار خمینی، چماقداران نایب امام زمان بودند - میخوانند که به سپاه درهیم شکسته و وامانده ای اسلام ببیوندند . و این فراخوانها بی پاسخ میماند چرا که لومپن ها در زمان قدرت رژیمها بصورت چماق سرمایه متجلی میشوند و در زمان فروپاشی قدرت، فرار را بر قرار ترجیح میدهند .

روحانیت ماست ها را کیسه کرده است . مسئولان روحانی درجه اول، نه مانند گذشته در اتومبیلهای آخرین سیستم درباری، بلکه غالباً در آمبولانسها از یک نقطه به نقطه دیگر میروند و روحانیون مراحل پائین تر، بنا به اهمیت خود، بدون یک یا چند و یا چندین پاسدار، کوچکترین قدمی بر نمیدارند، درسخرانی ها و مصاحبه های آنها دیگر از آن هسارت و پورت ها، خط و نشان کشیدنهای همین چند وقت پیش اثری نیست . وحشت از مرگ، در بند بند وجود و در کوچکترین خطوط چهره ای این ستایشگران شربت شهادت نمایان است . همین دزخیم معروف علی اکبرخان رفسنجانی را در نظر بگیرید و میبینید که از آنهمه هارت و پورت ها و آهن تلب های تا همین چند هفته پیش و دیگر اثری باقی نمانده و میبینید که این جسد سگدل بارگاه خلافت خمینی تا چه حد حساس و نازک دل شده که در یک

سخرانی چندبار به کربه می افتد . در این "لحظات تاریخی و دوران ساز برای اسلام عزیز"، نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای هزاران سرنوشت رنجایی ها، بهشتی ها، باهنرها، قدوسی ها و... در آخر تابستان بفکر "تعطیلات تابستانی" (۱) پانزده روزه افتاده اند .

روحانیون دسته دسته پستهای خود را در "سهادهای انقلابی" رها میکنند و به "حوزه های علمیه" باز میگردند تا جایی که روزنامه های جمهوری اسلامی در شماره ۱۴ شهریور ۶۰ خود، در صفحه اول تیتر درشت میزنند:

"در نماز جمعه دیروزم: آیت الله

مشکینی از روحانیون خواست بمنظور بازگشت به حوزه ها، مسئولیتشان را رها نکنند .

و در صفحه ۴ همین شماره، در نقل بیانات نماز جمعه آیت الله مشکینی چنین میخوانیم:

"از برادران روحانی تقاضا میکنم اگر زود بخوانند کارهایشان را اول کنند و خالصی نمایند و به حوزه ها برگردند، صحیح نیست .

وحشت "برادران روحانی" از نوشیدن "شربت شهادت" بحدیست که از اینگونه نمایش کاری ساخته نیست . کم کم "برادران روحانی" که هنوز "کارهایشان را ول" نکرده اند، ول کردن "لباس روحانیت" را آغاز کرده اند . یک نمونه از آن، عکس و خبری است که در روزنامه ای مورخ چهارشنبه ۱۱ شهریور در صفحه ۱۶ چاپ شده است که عیناً کلیشه میشود:

حجت الاسلام بنی جمالی شهید شد



مانگونه که در صفحه ۱۰ روزنامه امروز خبر داده ایم حجت الاسلام والمسلمین سید ناصر بنی جمالی عضو دادگاه مبارزه با منکران به دستمال مزدور آمریکا در تهران به شهادت رسید. مگر حجت الاسلام بنی جمالی صبح امروز دست ما رسیده که در اینجا چاپ کرده ایم .

اگر امکانات چاپی ما نمیتواند کلیشه ای روشن و دقیقی از عکس حجت الاسلام بنی جمالی را ارائه دهد خواننده با مراجعه به همان شماره ای اطلاعات میتواند ندبجویی مشاهده کند که: حجت الاسلام سیدنا صربنسی جمالی، معاون (نه "عضو") دادگاه مبارزه با منکرات، ریش خود را تراشیده است، بجای عمادی سیاه، زلفهای پر پشت سیاه و بدقت آرایش شده ای دارد، بجای عیای آخوندی پیراهن چهارخانه ای تابستانی و بقیه باز به تن کرده است .

گزارشی از زندان کمیته مرکزی مشهد

۲۵ روز در این سلولهای تصور نگهداری میکنند. (شیخ علی تهرانی هم پس از یک ماه ونیم هنوز در این سلولهاست) بدون اینکه حتی قرار بازداشت را، به رویت زندانی برسانند و با اتهام آنها را مشخص کنند.

زندان، فاقد محوطه‌ی هواخوری است. در نتیجه زندانیان سیاسی حتی از هواخوری روزانه نیز محرومند. در داخل راهرو دو بلندگونیصب شده است که از آنها اخبار و برنامه‌ی رادیو پخش میشود. زندانیان با بلند کردن صدای رادیو که ۲۴ ساعت مشغول پخش لفاظیات است، سعی در خراب کردن روحیه‌ی مبارزین دارند.

دو پست نگهبان پاس میدهند، که هر پست شامل چهار نفر است. از این تعداد ۲ نفر مسئول گرفتن عکس و یادداشت مشخصات، و ۲ نفر دیگر مسئول دادن غذا و باز کردن در سلولها و غیره هستند.

مسئولین پست دو نفر به اسمی محمندی و مرادی هستند. دو نفر دیگر محصل و در حدود ۱۶ ساله‌اند. یکی از آنها شبق دری نام دارد که زندانیان او را چغندری مینامند. وی برادرزاده‌ی یک خرده‌بورژوا است که مغازهی پلاستیک فروشی اش چندی قبل توسط انقلابیون به آتش کشیده شد و شقیش فرو ریخت. سرپرست کمیته نیز صفاریان نام دارد. وی شخصی زبان باز است و شدیداً از ترور شدن میترسد. یکی از بازجوهای کمیته شخصی معمم بنام موسوی است که البته بهنگام بازجویی لباس آخوندی را از تن در میآورد! او در زمان شاه چند ماهی بازداشت بوده و از جمله کسانیست که اظهار ندامت کرده و به جسرگهی سپاس‌گویان شاه پیوسته بود.

از لحاظ دیده‌بانی و پاسداران محافظ زندان، باید گفت که از قسمت تازه‌ساز، یک پاسدار مسلح نگهبانی میکند که دارای کیوسکی دم در است. درب اصلی کمیته روبه‌روی دارایی بسته است و چند پاسدار سرمایه‌درمقابل آن نگهبانی میدهند. علاوه بر این، بسالای سقف‌گنبدی شکل کمیته، یک ضدهوایی نصب شده و یک پاسدار مسلح نیز در آنجا قرار گرفته است. در کنار درب داخل کوچه‌ی بین پست سابق سینما کربستان، یک پاسدار نگهبانی میدهد. ماشینهای کمیته، انقلابیون دستگیر شده، مسئولین و کارمندان کمیته، همگی از این در رفت و آمد میکنند.



در مدت نزدیک به ۲۴ ساعتی که من در یکی از سلولها بسر میبردم، در اکثر سلولها سه نفر

همانطور که در شماره‌ی ۹۸ گفته شد، یکی از هواداران سازمان در تاریخ ۶۰/۵/۱۵ بیست و چهار ساعت پس از بازداشت موفق به فرار از زندان کمیته‌ی مرکزی مشهد شد و به‌این ترتیب ضربه‌ی دیگر بر پاسداران سرمایه‌وارد آورد. وی گزارشی مضمونی از اوضاع زندان و موقعیست آن تهیه کرده است که آنرا برای درج در رهاگی تنظیم کرده‌ایم.



ساختمان حزب رستاخیز در خیابان جم مشهد بعد از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ به کمیته‌ی مسرکزی ارتجاع در مشهد تبدیل گشته و در اطقنهایی از آن زندانیان کمونیست و سایر انقلابیون نگهداری میشوند. این ساختمان در محاصره‌ی سایر ارگانها شد انقلاب مثل دفتر تبلیغات سپاه پاسداران، باشگاه افسران لشکر ۷۷ مشهد و اداراتی مثل پست مرکزی مشهد، شعبه‌ی بانک مرکزی صادراته شعبه‌ی مرکزی بانک ملی است که همگی دارای نگهبان مسلح هستند. در ابتدای خیابان چشم نیز کمیته‌ی گشت شبانه‌ی پاسداران قرار دارد. مدتی است که در قسمتی از باشگاه افسران لشکر ۷۷ مشهد نیز ساختن سلولهای انفرادی آغاز شده است و تا این تاریخ سه ردیف سلول انفرادی بشکل نعل اسب ساخته شده که هر ردیف شامل ۱۵ الی ۱۵ سلول انفرادی میگردد. ساختمان سلول سه سبک سلولهای انفرادی رژیم شاهنشاهی (کمیته‌ی ضد خرابکاری مشترک تهران) است و به اندازه‌ی ۲x۱/۵ متر و ارتفاع ۳/۵ متر. با این تفاوت که درب سلولهای "کمیته‌ی ضد خرابکاری" موراخ کوچکی برای روشن کردن سیگار داشت.

داخل هر سلول یک تختخواب سه طبقه از چوبفیل و نشی قرار دارد، که قابل جابجاکردن نیست. طبقات تخت از چوب است و روی هر چوب یک پتوی کشیف سربازی جهت تشک و یک پتوی کشیف جهت روانداز قرار داده شده است. سلولها از تیر آهن و سیمان ساخته شده‌اند و بسیمار آریک (چراغ داخل سلول نیست) و نمناک هستند. وی دیوار سلولها شمارهای مرگ بر ارتجاع، بنده باد سوسیالیسم و غیره به چشم میخورد. در بین زندان هنوز حمام وجود ندارد و فقط یک مشخوری و یک توالت برای هر ۱۵ الی ۱۵ سلول وجود دارد. که توالت هم جنب سلولها ساخته شده است.

طبق قوانین ارتجاعی دادگاههای صدامقلاب بین سلولها باید برای بازداشت موفق بکار روند و هر زندانی فقط ۲۴ ساعت در آنها بسر برد. ولی در عمل کمونیستها و سایر مبارزین را بیش از

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

شرکت اجباری ..

بیشتر هم، غیر از ارتش بیست میلیونی یک سازمان اطلاعاتی جاسوسی ۳۶ میلیونی دایر است که کار هر واحدش، یعنی یک خانه، جاسوسی دوسه خانگی همسایه است، آخر از قدیم برای جاسوسهای مکتبی آمده است الجار بعدالدار (اول همسایه بعد خانه)....

بله، اینها و هزاران هزار سطر نظیر این سطور مزخرف و چرند تراوشات مغز یک شوخ چشم بیکار نیست، بلکه شمایلی است از چهارمهری تابناک جمهوری اسلامی که باید به جهان صادر شود تا مورد خشم و انزجار توده های ستندیده قرار گیرد، باید "مستضعفان جهان" بفهمند که اینها ادعاهای دوونیم سالی سردمداران جمهوری اسلامی - از خمینی، بازرگان گرفته تا بنی صدر و بهشتی و رجایی - بوده و هنوز هم بخشاهست. این تحفه های رژیم اسلامی به اضافه ی سه فصل از کتاب تحریرالوسیله ی خمینی، مضمون ارتجاعی و عوامفریبانه ی تبلیغات صدا و سیما ی اسلامی و روزی نامه های ورشکسته ی آخوندی است.

اما آیا تبلیغات دروغین توانست هیتلرها و فرانکوها و محمدرضاها را از مرگ حتمی برهانند؟ آیا کشتار ضدانقلابی چهارهزار نفر در روز ۱۷ شهریور توانست حرکت توده ها را متوقف کند؟ آیا اعدامها دسته جمعی انقلابیون در زندانهای شاه توانست رژیم ستماهی را بر سرپا نگهدارد؟ آیا اجتماع اجباری صدها هزار کارگر در روز اول ماه مهر حضور شاه کارگرکش نشانه ی روابط حسنه ی کارگران با شاه بافوق طبقات بود؟ راستی که فاشیستهای تبهکار و از آن جمله مکتبیون حاکم هرگز قادر نیستند که از تاریخ و توده های تاریخساز بیاموزند. آنها مثل همه ی طبقات محکوم تاریخ باید نابودی خود را توأم با افتخاحی عظیم معرکه گردانی کنند، خانه گردی کنند، حکومت نظامی راه بیندازند، دولت آشتی ملی و دولت نظامی به سر کار آورند و بالاخره در برابر حکومت انقلابی توده ها به درک واصل شوند. در این میان حاکمین مرتجع اسلامی که برای تحکیم و تثبیت رژیم سرمایه داری خویش دو سال ونیم به سرکوب حرکت های انقلابی توده های کارگر و زحمتکش پرداخته اند، اینک در روز "تشیع جنازه ی رئیس جمهور عزیر و نخست وزیر محبوب" در دمام مرگ خویش، کارگران طاهرا مقهورشان را به سردی و خاموشی به میدان میکشاند تا حامی حویششان جلوه دهند، غافل از اینکه آموزش انقلابی توده های کارگر، حرکت آنها را در جهت مرگ روابط سرمایه دارانه و زورگویان در هر شکل و رنگش و ایجاد نظام سوسیالیستی هدایت خراهد کرد و این همان نکته ی پنهانی است که هیچیک از رژیمهای سرنگون شده و در حال سرنگونی به آن پی نبرده و نخواهند برد. سردمداران رژیم اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و هرگز نخواهند توانست در سکوت موقوف کارگرانی که در حمایت از خویش به خیابان گشاده اند زمزمه های ناسودی ارتجاع و امبرالیسم و فریادده های برقراری سوسیالیسم و آزادی را بشنوند و پیوند کارخانه ها و مکتبا و تفنگها را قبل از وقوع و یا حتی در حین وقوع ببینند.

زندانی بودند. تعداد زیادی از زندانیان، هواداران مجاهدین بودند. سایر زندانیان عبارت بودند از:

- ۱- یک توده ای که علت بازداشتش معلوم نشد؛
- ۲- یک اکثریتی بنام حسین صادقی خسرویه که به خاطر خواهرش (صفا صادقی خسرویه) از هواداران مجاهدین و محکوم به ۵ سال زندان و شوهر خواهرش مصباح (یحیی نصر آبادی) که چندی پیش در مشهد تیرباران شد، دستگیر شده بود، و از خود وی گویا کاری سر نزده بود؛
- ۳- یک کارمند که همسر و فرزند داشت و متهم به پرتاب کوکتل مولوتف بود و در خیابان دستگیر شده بود.

اکثر زندانیان در حمله به خانه هایشان توسط کمیته و یا در خیابان توسط گشتی های سپاه و موتورسواران "بسیج" دستگیر شده بودند. روحیه ی توده ای و اکثریتی واقعا پایین و شمشیر کشنده بود. در مواقعی که دربار میشد، زندانیان علی رغم ممنوعیت تجمع کرده و به صحبت و رد و بدل اخبار و راهنمایی یکدیگر میپرداختند؛ ولی توده ای و اکثریتی فوراً میگفتند: بروید، جمع شوید، در طولها را می بندند. این خائیس ضدانقلابی برای یک لحظه هواخوری و نشیان دادن در روزگی خود، سعی داشتند مآرین را از میادله ی اخبار و غیره باز دارند. وضعیت حسین صادقی بخصوص اسفبار بود. در مواقعی که در سلول بسته میشد، وی بطور مداوم آه و ناله میکرد و در مواقع دیگر نیز مدام با مأمورین به شوخی میپرداخت و دائما به آنها التماس میکرد. او مرتبا به نیروهای کمونیست و مجاهدین فحش و ناسزا میداد و از مسئولین کمیته درخواست میکرد به وی اجازه دهند با هواداران مجاهدین صحبت کند و آنها را به "راه راست" هدایت کنند!! یکبار از آنجایی که بازجوی وی را بشوخی پیکاری خوانده و تهدید به اعدام کرده نزدیک بود از ترس سگته کند بحدی که موسوی جانی به وی گفته بود: چرا ترسیدی؟ کمی استقامت داشته باش. شوخی کردم!! او مرتبا در انتظار نا مه آن طرف "اکثریت" بود که منجر به آزادیش گردد.

بر خلاف این نقاله ها روحیه ی بقیه ی زندان میان خوب و در سطح بالایی بود، و با استقامت و پیگیری سعی میکردند دژخیمان زندانبان را وادار به باز کردن در طولها کنند. هواداران مجاهدین از روحیه ی خوبی برخوردار بودند، ورزش میکردند، به یکدیگر و به دیگران روحیه میدادند، با یکدیگر مطالعاتی مشترک میکردند و نماز جماعت میخواندند. یکی از هواداران مجاهدین نیز مرا در امر فرار کمک کرد و به این ترتیب من پنج شبه شب ۱۵ مرداد ۶۶ بیست و چهار ساعت پس از بازداشت به صفوف مبارزین بازگشتم.





اصفهان

در دانشگاه اصفهان ، کارمندان زن را تسامعین تکلیف وضعیت استخدا میخان ، به منزل فرستاده اند . این حرکت بدنبال اقدامات رژیم سرمایه داری در سایر ادارات و ارگانهای دولتی دال بر اخراج و برکناری هرچه بیشتر زنان از صحنه زندگی اجتماعی و شغلی صورت گرفته است . این نیز سندی دیگر از حنایات رژیم است که با بیگار کردن بسیاری از زنان که گرداننده های معیشت خانواده های خود هستند ، موجب فقر و بدبختی و بی خانمان شدن روزافزون تعداد زیادی از مردم زحمتکش ما شده است .

کلانتری ۶ اصفهان توسط یک پاسدار بمب گذاری میگردد ، ولی بمب بوسیله مامورین شهر با نی گشفت و خنثی میشود . پاسدار مذکور نیز دستگیر و به اداره ای آگاهی تحویل داده میشود .

بابل

چندی قبل یک مهندس را در بابل اعدام کردند . پس از اعدام و سپس سنگار جسد ، آنرا تحویل خانواده ای این مهندس دادند . والدین وی ، جسد را در منطقه ای دور افتاده و در حیاط خانه ی عسوی این فرد دفن کردند . ولی اوباش و چاقو کشان حزب الهی با اطلاع از محل دفن ، به آنجا رفته و پس از بنش قبر جسد را به دم قاطری بستند و آنرا به قدری دو اندند که جسد تکه تکه شد . جنابایتکاران رژیم جمهوری اسلامی روز بروز بر ابعاد وحشیگری خود می افزایند . این جانبیان با نزدیکتر شدن مرگ محتوم شان هر روز دست خویش را بیشتر در خون مبارزین آلوده می کنند . ولی دهر نیست روزی که به مجازات تمام اعمال گشایف خود برسند .

مدتی قبل ، در ماه مرداد ، شخصی بنام شیدالله حافظی در سر راه خود سوار یک اتومبیل پیکان میشود . این پیکان که ظاهرا تحت تعقیب پاسداران سرمایه قرار داشته ، در یکی از کوچه ها

بداخل جوی آب می افتد و سه سرنشین دیگر آن فرار می کنند . پاسداران سرمایه نیز از دور و بدون لحظه ای تفکر (چیزی که با آن اساسا بیگانه اند) این شخص را که در کنار اتومبیل ایستاده بود ، به گلوله بسته و وی را به قتل می رسانند .

تهران

روز جمعه ۶ شهریور نمایندگان مجلس واقع در امیرآباد ، سه راهی سرخزاد مورد حمله ی سرنشینان بی . ام . و . نفره ای رنگ قرار گرفت . در این جریان ساینده ی آرامنه به شدت زخمی گردید و سه نفر از افراد بسیج و پاسداران کشته شدند . اتومبیل مذکور پس از پایان عملیات به قصد فرار بطرف امیرآباد شمالی میرود که ظاهرا وقتی متوجه میشود بن بست است بلافاصله مسیر را دور زده و از ورود ممنوع سه راه جلال آل احمد به داخل پارک وی فرار مینماید . پنج دقیقه پس از فرار اتومبیل ، پاسداران رگبار مسلسل های خود را بر طرف مردمی که برای ملاقات بیماران خود در بیمارستان دکتر شریعتی آمده بودند گشوده و یک خانواده ی ۵ نفری را زخمی مینمایند . همچنین چندین ماشینی که در جلوی درب پارک بودند آسیب میبینند که همگی بلافاصله از محوطه خارج میگرددند .

در این زمینه کیهان روز شنبه ۷ شهریور با بی شرمی تیراندازی بسوی مردم را به مبارزین نسبت داده است . کیهان در سرگیجه ی کامل یکبار در ستون چهارم صفحه ۲ ادعا میکند که "۳ تن از مهاجمین ... کشته شدند" سپس در ستوم آخر همان صفحه درباره ی همین خبر میگوید : "مهاجمین در حالیکه دو تن از آنان مجروح شده بودند از صحنه گریختند" .

البته به گزارش کیهان همان روز یک آخوند "حوزه ی علمیه ی قم" هم مورد اصابت قرار گرفتند است که نامی از او برده نشده است !

در درگیری خیابان شهرآرا ، پاسداران درهنگام درگیری با مبارزین ، به عابرین پیاده هم تیراندازی کرده اند و بیشتر دستگیر شدگان نیز از مردم عادی بوده اند که به وضعیت و تیراندازی اعتراض کرده اند .

قسمتهای ورزشی کلوپ شاهنشاهی سابق تمام شده بسته شده است . گویا ۳۵۰۰ دختر در اردویی که در آنجا تشکیل یافته ، برای جاسوسی در ادارات تعلیم میبینند .

خراسان

۶۰/۵/۱۶

مبسل سلاطین متعلق به مطلبی در خیابان سنایاد مشهد با کوکتل مولوتف ، به آتش کشیده شد .

بقیه در صفحه ۶

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی